

Reinterpreting Form, Space, and the Design Process in Residential Houses of Tehran (1950s–1970s)

1. Aidin Saie Arasi^{id}: Ph.D. Student, Department of Architecture, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran

2. Seyyedeh Elham Alavizadeh^{id}*: Assistant Professor, Department of Architecture, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

3. Javad Javan Majidi^{id}: Assistant Professor, Department of Architecture, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran

*Corresponding Author's Email Address: seyedehelhamalavizadeh@iau.ir

How to Cite: Saie Arasi, A., Alavizadeh, S. E., & Javan Majidi, J. (2025). Reinterpreting Form, Space, and the Design Process in Residential Houses of Tehran (1950s–1970s). *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(3), 1-22.

Abstract:

The architecture of contemporary Iran has undergone a tumultuous and intricate trajectory of formation and development over the past century. The diverse formal manifestations of contemporary architecture reveal numerous contradictions and complexities that challenge our understanding of this period. Contemporary Iranian architecture, particularly in Tehran during the 1950s to 1970s, experienced fundamental transformations in both nature and identity. This study seeks to reinterpret the concepts of form and space within the design process of residential houses in Tehran during these decades and to reconstruct the architectural movements and discourses of the period through a deep analytical lens on contemporary Iranian—especially Tehran's—architecture. The main research question is: What was the predominant approach of third-generation architects in the residential design process? In the first part, the study employs the case study and interpretive–analytical methods, while in the second part, it utilizes document analysis and descriptive methods. Data collection in the first part was conducted through examination of selected architectural case samples, and in the second part through the use of documents and written sources (books, research studies, and academic articles). The analytical framework of this study is interpretive–analytical in nature. The findings indicate that the paradigm shifts in architectural design, along with transformations in the influencing factors of architectural formation on one hand, and the inclination toward popular art on the other, are both reflected in the architectural output and in the evolution of thought within the design process. The architectural morphology of Tehran's residential buildings in the 1950s demonstrates modernist characteristics; in the 1960s, features of high modernism and stylistic ambiguity are evident; and in the 1970s, there emerges a tendency toward traditionalism, characterized by the use of Iranian–Islamic geometry.

Keywords: Contemporary Iranian architecture; Contemporary architecture of Tehran; Architecture of the Second Pahlavi period; Design process in contemporary Tehran architecture; Form and space in contemporary Tehran architecture.

Submit Date: 25 July 2025

Revise Date: 20 October 2025

Accept Date: 25 October 2025

Initial Publish: 29 October 2025

Final Publish: 15 November 2025



Copyright: © 2025 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

بازخوانی فرم، فضا و فرآیند طراحی در خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی

۱. آیدین ساعی ارسی ^{id}: دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

۲. سیده الهام علوی زاده ^{id}: استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. جواد جوان مجیدی ^{id}: استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: seyedeelhamalavizadeh@iau.ir

نحوه استناددهی: ساعی ارسی، آیدین، علوی زاده، سیده الهام، و جوان مجیدی، جواد. (۱۴۰۴). بازخوانی فرم، فضا و فرآیند طراحی در خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۳)، ۱-۲۲.

چکیده

معماری کنونی ایران یا معماری معاصر ایران مسیر پر فراز و نشیبی را در طی بیش از یک صد سال اخیر در سیر تکوین و توسعه خود پیموده است. بروز و نمود متنوع شکلی معماری معاصر تناقضات و پیچیدگی‌های فراوانی را جهت شناخت معماری این دوره پیش روی ما قرار می‌دهد. معماری معاصر ایران به ویژه در تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی دستخوش دگرگونی‌های ماهیتی و هویتی شده است. این پژوهش تلاش می‌کند که فرم و فضا را در فرآیند طراحی خانه‌های مسکونی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در تهران را بازخوانی نماید و با نگاهی عمیق به معماری معاصر ایران و بویژه تهران جریانات و گفتمان‌های این دوره را باز نمایند. پرسش اصلی چنین بوده است: رویکرد اصلی معماران نسل سوم در فرآیند طراحی مسکن مسکونی چه بوده است؟ در بخش اول از روش مطالعه موردی و روش تفسیری-تحلیلی بهره گرفته و در بخش دوم از روش بررسی اسناد و مدارک (روش اسنادی) و روش توصیفی استفاده شد. شیوه گردآوری اطلاعات در بخش اول گردآوری اطلاعات از نمونه‌های موردی است و شیوه گردآوری اطلاعات در بخش دوم استفاده از اسناد و مدارک (کتاب‌ها، پژوهش‌ها، مقالات و...) می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش تفسیری-تحلیلی می‌باشد. نتایج نشان داد که دگرگونی پارادایم‌های طراحی معماری و نیز دگرگونی عوامل تاثیر گذار بر شکل‌گیری معماری از یک سو و گرایش به هنر توده‌ای از دیگر سو اثر معماری و دگرگونی عوامل در روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی مشاهده می‌شود. شاخصه ساخت شناسی معماری بناهای مسکونی در دهه ۳۰ شاخصه مدرن و در دهه ۴۰ شاخصه مدرنیسم عالی، سر درگمی در یک سبک معماری و در دهه ۵۰ مولفه‌های استفاده از هندسه ایرانی-اسلامی ذیل شاخصه سنت گرا بود.

کلیدواژه‌گان: معماری معاصر ایران، معماری معاصر تهران، معماری دوره‌ی پهلوی دوم، فرآیند طراحی در معماری معاصر تهران، فرم و فضا در معماری معاصر تهران.

تاریخ ارسال: ۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۷ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۲۴ آبان ۱۴۰۴



مقدمه

معماری کنونی ایران و یا به طور کلی تر معماری معاصر ایران مسیر پر فراز و نشیبی را در طی بیش از یک صد سال اخیر در سیر تکوین و توسعه خود پیموده است. این معماری دارای گرایشات و رویکردهای متنوعی است که بررسی و شناخت آن‌ها همانند هر پدیده فرهنگی دیگر بدون داشتن شناخت جامعی از شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه روزگار خود امری ناممکن است. ایران در سده گذشته شاهد رویدادهای بسیار متنوعی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده است، به گونه‌ای که شاهد هیچ دوره‌ای را در طول تاریخ نتوان از لحاظ تنوع چنین رویدادهایی با دوره معاصر مقایسه نمود.

نکته اصلی که بر تمامی رویدادهای این عصر سایه افکنده و وجه تمایز آن‌ها با رویدادهای پدید آمده در تمامی اعصار پیش است مواجهه فرهنگی ایرانی با فرهنگ مغرب زمین می‌باشد، و غیر مستقیم و یا حتی فراتر از آن به اقتباس و تقلید کشانده است.

بروز و نمود متنوع شکل معماری معاصر تناقضات و پیچیدگی‌های فراوانی را جهت شناخت معماری این دوره پیش روی ما قرار می‌دهد و موجب می‌شود تا دستیابی به خطوط اصلی اثر گذار و ممتد در معماری تبدیل به امری دشوار گردد. به همین لحاظ انتخاب نقطه آغازین مطالعه معماری معاصر ایران با ابهامی اولیه و پرسشی بنیادین مواجه می‌گردد.

بررسی معماری معاصر ایران، حکایت از مسیری صعب و دشوار می‌نماید که معماری را بر آن می‌دارد تا در میانه سنت و مدرنیسم راهی برای خود پیدا کند، با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی هر دوره، معماری معاصر به یکی از این دو سو گرایش یافته و گاه حیران و سرگردان از انتخاب وا می‌ماند.

درک شرایط جدید و عدم هراس از نوآوری، آن چیزی است که سده‌ها جامعه ایرانی آن را آموخته و به کار برده است. معماران امروزی باید به اصول و مبانی معماری این سرزمین آشنایی پیدا کنند و راه را برای یافتن پاسخ‌هایی امروزی برای طراحی محیط زندگی مان بگشایند و نگذارند تا آخرین رشته‌های اتصال ما با فرهنگ و هویتمان بگسلد.

این پژوهش تلاش می‌کند که فرم و فضا را در فرآیند طراحی خانه‌های مسکونی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در تهران را باز خوانی و با نگاهی عمیق به معماری معاصر ایران و بویژه بازه پژوهش تبیین الگوی فرآیند طراحی موثر بر افزایش کیفیت بناهای مسکونی منتج از الگوهای مسکن معاصر تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی بود.

هدف کلی پژوهش حاضر تبیین مولفه‌های فرآیند طراحی فرم و فضا در معماری مسکونی تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی است.

مهم ترین اهداف ویژه و کاربردی چنین اند: ۱. بررسی فرآیند طراحی موثر بر افزایش کیفیت بناهای مسکونی ناشی از مسکن معاصر تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی. ۲. بررسی مولفه‌های فرآیند طراحی در معماری مسکونی معاصر تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی.

مهم ترین پرسش‌های پژوهش چنین اند: پرسش اول (اصلی): رویکرد اصلی معماران نسل سوم در فرآیند طراحی مسکن مسکونی چه بوده است؟ پرسش دوم (فرعی): اصل کیفی موثر بر فرایند جزء به کل شامل چه مقوله‌هایی بوده است؟ پرسش سوم (فرعی): ایده پردازی مفهومی در فرآیند طراحی معماران این نسل در معماری مسکونی چگونه دیده می‌شود؟

روش های پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش از روش مطالعه موردی^۱ استفاده کردیم و همچنین از روش تفسیری - تحلیلی^۲ بهره جستیم. و نیز از روش توصیفی^۳ بهره بردیم. علاوه بر این، از روش بررسی اسناد و مدارک یا روش آرشیوی^۴ استفاده کردیم. شیوه گردآوری اطلاعات در سه بعد انجام شد: بعد اول مربوط به معماری معاصر ایران و جریانات و گفتمان های آن می شود. در بعد دوم به مطالعه فرم و فضا در فرآیند طراحی معماری پرداختیم و داده ها گردآوری شد. در بعد سوم به نمونه های منتخب مراجعه و با توجه به عکس ها نقشه ها و آثار به جا مانده به تحلیل جزییات فرآیند طراحی و هندسه و مصالح بکار رفته پرداختیم. در جمع بندی باید افزود شیوه گردآوری اطلاعات در بخش اول جمع آوری اطلاعات از نمونه های موردی بود و شیوه گردآوری اطلاعات در بخش دوم استفاده از اسناد و مدارک (کتاب ها، پژوهش ها، و مقالات و ...) بوده است.

جامعه آماری ما شهر تهران است. در این پژوهش از ۹ نمونه موردی بهره گرفتیم. نمونه های منتخب خانه های مسکونی تهران در دهه های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی در جدول (۱) آمده است. روش نمونه گیری، روش نمونه گیری غیر احتمالی است. نمونه گیری از نوع نمونه گیری هدفدار (هدفمند) می باشد. نمونه هدفمند نمونه ایی است که بطور دلخواه انتخاب شده باشد. بنابراین از هر دوره نمونه های مسکونی تهران در دهه های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی آمده است. در روش تجزیه و تحلیل اطلاعات از مطالعات نظری و تجربی و نیز نقشه ها و آرشیوها و همچنین ادبیات پژوهش استفاده کردیم. تحلیل های تاریخی - تفسیری^۵ و نیز تحلیل توصیفی^۶ از داده ها اتفاق افتاد.

در این پژوهش در نگاهی کلی، تفسیر بکار گرفته شد. در این جا تحقیق تفسیری به طور خاص به عنوان جستجوی پدیده ای اجتماعی - کالبدی در زمینه ای پیچیده، با جهت گیری تبیینی - روایتی^۷ و کل نگر^۸ تعریف می شود. پژوهشگر تفسیری باید به تناوب به یافته های پژوهش صورتی روایتی بدهد و در روند انجام پژوهش، یافته ها را با ذهنی تحلیلی و شیوه ای روایتی سازمان دهد. تحلیل^۹ نوعی کنترل بر قطب های دیگر روایت و توصیف^{۱۰} در کلیت پژوهش تاریخی است. پژوهش معماری معاصر آن هم در دوره تاریخی گذشته بخشی از حوزه تفسیری است. هدف پژوهش تفسیری جست و جو و دستیابی به اسناد گذشته است. این روش در سطح راهبردی، مستلزم داشتن نظر در معرفت شناختی و تبیینی "دیدگاهی بنیانی" برای تفسیر شرایط گذشته است. از نظر تدابیر، این روش نیازمند تصویری تفسیری است، به گونه ای که به جای افسانه سازی و ... رویدادهای گذشته تفسیر شوند. روش تفسیری - تاریخی مستلزم تشخیص تصویری و استفاده از تدابیر ویژه برای دریافت موضوع مورد مطالعه است. در سطح راهبردی، این روش از این نظر که داستان کل نگر است، نیازمند تدوین روایتی است که کل نگر باشد.

در این پژوهش از ۹ نمونه ی موردی بهره گرفتیم. نمونه های منتخب خانه های مسکونی تهران در دهه های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی در جدول (۱) آمده است.

¹ Case study

² Interpretative-analytical Method

³ Descriptive Method

⁴ Archival Method

⁵ Historical-interpretative Analysis

⁶ Descriptive Analysis

⁷ Explanation-narrative

⁸ Holistic

⁹ Analysis

¹⁰ Description

جدول ۱. نمونه‌های منتخب خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی

ردیف	سال	نام نمونه	نام معمار	سال ساخت	محل استقرار بنا
۱	دهه‌ی ۱۳۳۰	خانه‌ی دکتر فاطمی	هوشنگ سیحون	۱۳۳۲-۱۳۳۵	تهران - شمیران
		خانه‌ی میردامادی	پل آبکار	۱۳۳۰	تهران - خیابان طالقانی
		خانه‌ی توماس توماسیان	مهندس آفتاندلیان سازنده: مهندس آیوازیان	۱۳۳۰	تهران - خیابان سمیه
۲	دهه‌ی ۱۳۴۰	خانه‌ی کوه بر (خانه‌ی علیزاده پس از ثبت ملی)	مهندس مهدی علیزاده	۱۳۴۹-۱۳۵۲	تهران - خیابان الهه
		خانه‌ی نجف دریابندی	ایرج کلانتری	۱۳۴۳	تهران - خیابان عاطفی غربی (منطقه ۳)
		خانه‌ی دولت آبادی	هوشنگ سیحون	۱۳۴۸	تهران - خیابان باهنر - کامرانیه
۳	دهه‌ی ۱۳۵۰	خانه خیابان دولت	مهندس عبدالعلی بازرگانی و مهندس عبدالحمید نقره‌کار	۱۳۵۶	تهران - خیابان باهنر - کامرانیه
		خانه‌ی افشار	علی اکبر صرمی	۱۳۵۳-۱۳۵۵	تهران - زعفرانیه
		خانه‌ی پرویز تناولی	کامران دیبا	۱۳۵۰-۱۳۵۲	تهران - خیابان نیاوران

مبانی نظری پژوهش

معماری در معنای ناب خود با فرم و فضا در ارتباط است. رویکردهای مختلف در معماری در ارتباط با تغییر دیدگاه نسبت به این دو کیفیت معنا می‌یابد. از دیدگاه اندیشمندان گاه فرم است که فضا را تعریف می‌کند و این فضا است که موجودیتی وابسته دارد و گاه فضا اصل بوده و فرم در ارتباط با آن معنا می‌یابد و در نگرشی دیگر هر دو چنان درهم ادغام می‌گردد که هر یک تداعی کننده‌ی دیگری می‌باشد (۱). برای تحلیل درستی از فرم ابتدا باید درک درستی از مجموع عواملی داشت که به عنوان یک کلیت در کالبد معماری قابل درک است. فرم در هر جهان‌بینی معنایی دارد که ریشه در بنیادهای فلسفی آن دارد که سه منظره‌ستی شناسی، شناخت شناسی و روش‌شناسی قابل بررسی می‌باشد. فرم دارای مؤلفه‌هایی از قبیل شکل، اندازه، رنگ، بافت، مکان، جهت، تعادل بصری می‌باشد. عوامل تأثیرگذار بر فرم به دو دسته‌ی کلی معیارها و باورها تقسیم می‌شود. معیارها عوامل بیرونی هستند که دارای تعریف مشخصی می‌باشند. در مقابل باورها که بُعد احساسی را در بر می‌گیرند و معطوف به شخص می‌باشند.

فضا در معماری همان چیزی است که انسان را از عوامل طبیعی محافظت می‌کند و تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. انسا در فضا نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین می‌کند. جوهر اصلی معماری فضا است و در فضای معماری انسان حرکت و زندگی می‌کند. فضا در معماری انواع گوناگون دارد و به طرف متنوعی می‌توان فضا را در معماری دسته‌بندی کرد.

همه‌ی زندگی انسان در فضا می‌گذرد و در هیچ یک از فعالیت‌های انسانی از جمله هنرها، نمی‌توان از فضا غفلت کرد. توجه به معنا و مفهوم فضا که در دوران اخیر جانشین واژه‌ی مکان شده است، نیازی انکارناپذیر است. عده‌ای کمیت و وجوه مادی در ماهیت فضا، غالباً «شکل» را مهم‌ترین مشخصه‌ی فضا می‌دانند؛ ولی در واقع معنایی که آدمی در عناصر کالبدی در می‌یابد به زمینه‌ی فرهنگی و اعتقادی و حتی اقلیمی بستگی دارد (۲).

نوع نگرش به عین با محسوسات ریشه در شناخت دارد و سیر از عین به ذهن بخش عمده‌ای از پژوهش را در فرآیند طراحی شامل می‌شود. فرآیند طراحی به دو بخش قابل تقسیم است: (۱) پژوهش: پژوهش در معماری پیش از طراحی اتفاق می‌افتد و روندی از عین به ذهن است. (۲) طراحی: روندی از ذهن به عین دارد که از تولید ایده آغاز می‌شود و پس از طی فرآیندی ذهنی دوباره به عینیت یا اثر دست می‌یابد (۳).

روند طراحی از سه مرحله تشکیل شده است: مرحله‌ی (۱): ایده، مرحله (۲) طرحواره (کانسپت)، مرحله (۳) طرح. گستردگی معماری سبب شده روش‌های متعددی برای طراحی ارائه گردد. روش انتخابی از سوی معمار از یک سو بستگی به تفکر طراحی هر معمار و از سوی دیگر به نحوه‌ی برخورد با مسأله‌ی طراحی دارد که به چندین گروه قابل تقسیم می‌باشد. لازم به ذکر است که تمامی مراحل طراحی در تمامی روش‌ها وجود دارد و تفاوت در تأخر و تقدم در هر روش است.

در فرآیند طراحی از روش‌های کلی نگر و جزئی‌نگر و هم‌چنین روش طراحی اثبات گرایانه روش شهودی و روش طراحی فرا اثبات گرایانه استفاده می‌شود. فرآیند همگرایی و واگرایی از ویژگی‌های هر روند طراحی است که طراح با آن روبرو می‌شود، زیرا طراحی فرآیندی است از تحلیل و ترکیب. در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل با واگرایی شروع شده، پس از رسیدن به راه حل معمارانه به همگرایی می‌رسد.

فرم در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

مهم‌ترین قضایای تجربی در این زمینه چنین‌اند:

۱. تغییرات ساختاری در مؤلفه‌های فرم (شکل، اندازه، رنگ، بافت، مکان، جهت، تعادل بصری) معماری در این دوره رخ می‌دهد.
۲. از بین رفتن تدریجی معیارهای زیبایی‌شناختی فرم‌های سنتی و تجاری شدن فرم‌ها.
۳. حرکت به سوی فرم‌های کلیشه‌ای و گشته برداری شده و تکرار در معماری این دوره.
۴. تأثیر عوامل بیرونی (معیارها) [از قبیل کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه، ضوابط و محدودیت‌ها، فن‌آوری، محیط و زمینه، اقلیم، عملکرد و اقتصاد] بر شکل‌گیری فرم در این دوره.
۵. تأثیر عوامل درونی (باورها) [از قبیل پارادایم، سلاقی و دیدگاه‌ها، مفاهیم فرهنگی، مناسبات اجتماعی] بر شکل‌گیری فرم در معماری این دوره.
۶. دگرگونی در کالبد ساختمان‌های مسکونی در این دوره مشاهده می‌شود.
۷. سه سبک رایج این دوره یعنی تندیس‌گرایی، پروتالیسم و مینیمالیسم در معماری این دوره مشاهده می‌شود.
۸. تسلط مدرنیته (نووارگی) بر معماری این دوره مشاهده می‌شود.
۹. در دوره‌ی پهلوی دوم توجه به سلیقه و مُد در معماری وارد معماری معاصر ایران می‌گردد و بطور عمده در طراحی نما دگرگونی بوجود می‌آورد.
۱۰. شیوه و سبک زندگی در این دوره غربی می‌شود و تأثیر مفاهیم فرهنگی و مناسبات اجتماعی بر معماری این دوره قابل مشاهده است.
۱۱. ضوابط ساخت و ساز شهری در این دوره با توجه به شدت تأثیرات مدرنیته و رواج آن توسط عوامل بالا دستی ضوابط جدیدی را دیکته می‌کند.
۱۲. تدوین طرح جامع شهر تهران در سال ۱۳۴۵ تحت تأثیر مدرنیته (نووارگی) تهیه و در سال ۱۳۴۷ تصویب می‌شود.

۱۳. در این دوره بویژه در دهه‌ی ۵۰ خورشیدی رونق اقتصادی مهاجرت روستا - شهری و افزایش پدیده‌ی شهرنشینی را شتاب می‌بخشد و در نتیجه ساخت و سازها با سرعت و بدون دقت و تفکر معمارانه ساخته می‌شود.
۱۴. در این دوران تغییر در محیط هم در زمینه‌ی شهرسازی و هم در معماری قابل مشاهده است.
۱۵. استفاده از فنون سازه‌ای نوین مانند سازه‌های فلزی و بتنی در این دوره پا به عرصه می‌گذارد.
۱۶. عدم وجود تجربه در ساخت ساختمان‌هایی به شیوه‌ی غربی و در نتیجه اقتباس از معماری غربی و عدم درک معماری سنتی منجر به جایگزینی معماری کثرت گرایی غربی که برخاسته از سلاطین، تجربه و دانش می‌باشد به جای معماری شرق که بر مبنای اعتقاد به یگانگی، شهود و عرفان بود، گردید. توجه به عملکرد به معنای مدرن اساس ساخت و سازهای این دوره می‌گردد.
۱۷. اقلیم در کنار فرهنگ از عوامل تعیین کننده‌ی فرم می‌باشد. در این دوره تغییرات اقلیمی در معماری نادیده گرفته می‌شود.

فضا در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

مهم‌ترین قضایای تجربی در این زمینه عبارتند از :

۱. فضا به مثابه‌ی جوهر معماری در این دوره دستخوش دگرگونی می‌شود.
۲. دگرگونی در فضا در مصالح و شکل و ابعاد، کیفیات ناشی از شکل و صورت مصالح و ابعاد و تناسب‌های فضا و تأثیر آن بر ذهن، کیفیت‌های معنوی رخ داده است.
۳. دگرگونی در فضاهای خصوصی، عمومی و فضاهای نیمه خصوصی - نیمه عمومی و فضاهای محصور و نامحصور در این دوره اتفاق افتاده است.
۴. معماری به مثابه‌ی فن سازماندهی فضا است. در این دوره هم گرایش‌های معماری دگرگون می‌شود و هم مصالح و روش‌های ساخت. در نتیجه دگرگونی در فضا رخ می‌دهد.
۵. در این دوره تأثیر فضا به عنوان ابزاری سیاسی بر امور عملی فضا و ساخت بناها در پیوند با حوزه‌ی معماری و شهر قابل مشاهده است.
۶. در این دوره بازنموده‌های فضا نقش اساسی در تولید فضا دارند و تجسد فیزیکی بازنموده‌های فضا در طراحی شهری و ساخت بناهای معماری عینیت می‌یابد.
۷. در این دوره تولید فضا به عنوان ابزاری در راستای اهداف و ایده‌تولوزی‌های حاکمیت به کار گرفته شده است. اما در لایه‌های پنهان سیطره بر فضا به صورت تسلط دیداری از طریق هنر در امر شهری در قالب ساخت گزینشی پادمان‌ها و نماد سازی تجلی یافته است.

فرآیند طراحی در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

مهم‌ترین قضایای تجربی عبارتند از :

۱. در این دوره پارادایم‌های طراحی معماری دگرگون می‌شود.

۲. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری (یعنی جهان‌بینی، مبانی زیبایی‌شناختی، شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) دگرگون می‌شوند.

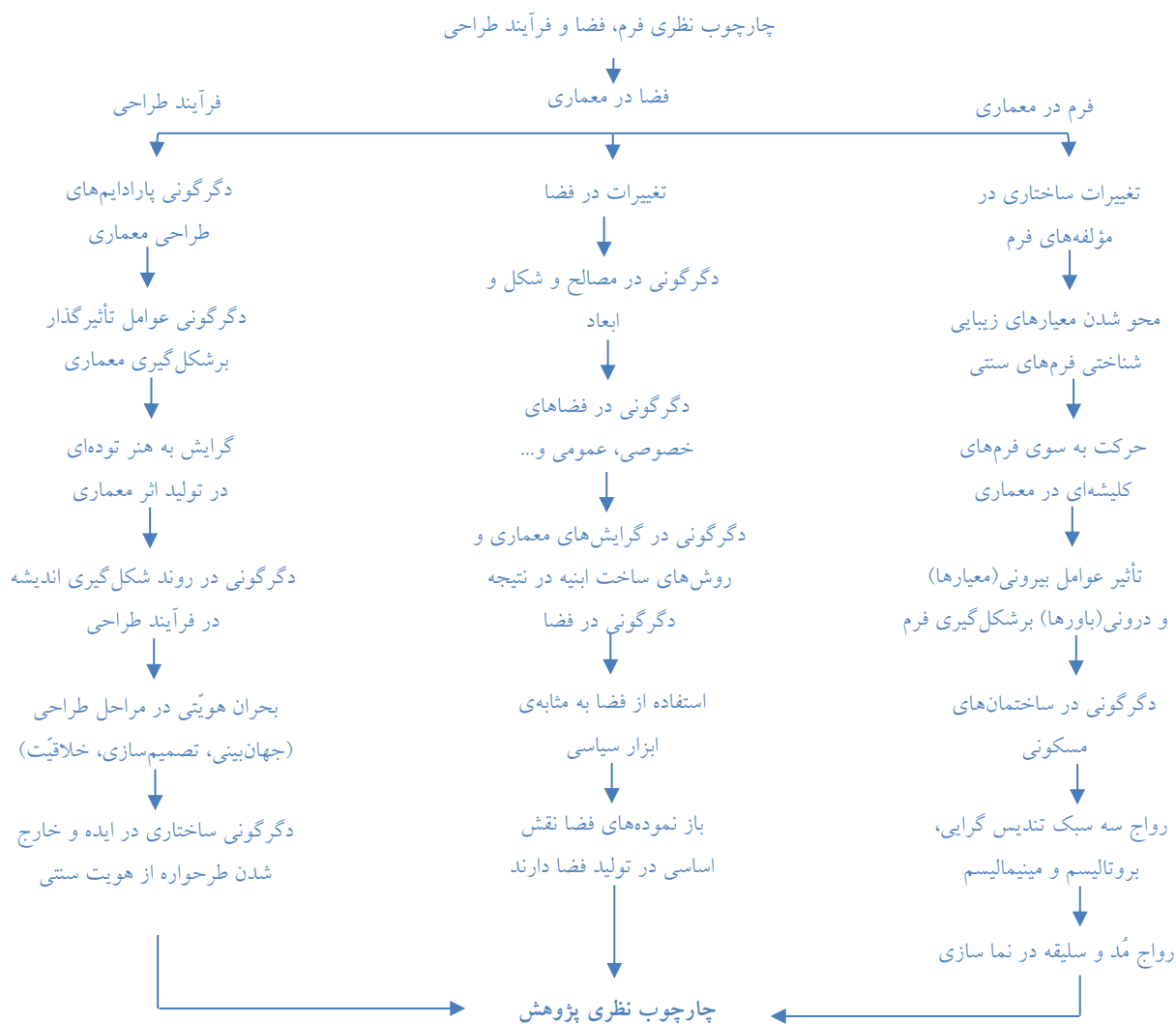
۳. تولید اثر هنری گرایش به هنر توده‌ای پیدا می‌کند تا به هنر نخبه و هنر فولک.

۴. در این دوره روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی دگرگون می‌شود. اندیشه‌ی ایرانی - عرفانی جای خود را به اندیشه‌ی غربی - مادی می‌دهد.

۵. در مراحل طراحی مرحله‌ی جهان‌بینی، تصمیم‌سازی، خلاقیت دچار بحران هویتی می‌شود.

۶. در فرآیند طراحی مرحله‌ی اول یعنی ایده دچار دگرگونی ساختار می‌شود. در نتیجه طرحواره‌ها یا کانسپت از هویت سنتی ایرانی خارج شده و در مرحله‌ی سوم طراحی یعنی طرح به گونه‌ی دیگر تجلی می‌یابد.

در نمودار (۱) چارچوب نظری فرم، فضا و فرآیند طراحی در خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در سه بُعد فرم در معماری، فضا در معماری و فرآیند طراحی نشان داده شده است.



شکل ۱. چارچوب نظری فرم، فضا و فرآیند طراحی خانه‌های مسکونی در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی

یافته‌ها

فرم در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

در معماری این دوره تغییرات ساختاری در مؤلفه‌های فرم از قبیل (شکل، اندازه، رنگ، بافت، مکان، جهت، تعادل بصری) رخ می‌دهد و در نتیجه معیارهای زیبایی‌شناختی فرم‌های سنتی بتدریج از بین رفته و فرم‌ها تجاری شدند. در معماری این دوره حرکت به سوی فرم‌های کلیشه‌ای و گرت‌برداری شده و تکراری مشاهده گردید.

عوامل بیرونی (معیارها) از قبیل (کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه، ضوابط و محدودیت‌ها، فن‌آوری، محیط و زمینه، اقلیم، عملکرد و اقتصاد) بر شکل‌گیری فرم در این دوره تأثیرگذار بودند. همین‌طور عوامل درونی (باورها) از قبیل (پارادایم، سلاقی و دیدگاه‌ها، مفاهیم فرهنگی، مناسبات اجتماعی) بر شکل‌گیری فرم در معماری این دوره اثرگذار بوده است.

در معماری این دوره دگرگونی در کالبد ساختمان‌های مسکونی مشاهده گردید. سه سبک مهم این دوره یعنی تندیس‌گرایی، بروتالیسم و مینیمالیسم در معماری این دوره رایج شد. در نتیجه مدرنیته (نووارگی) بر معماری این دوره تسلط یافت.

در دوره‌ی پهلوی دوم توجه به سلیقه و مُد در معماری وارد ایران گردید و بطور عمده در طراحی نما دگرگونی بوجود آورد. با توجه به این که شیوه و سبک زندگی در این دوره، غربی می‌شود، در نتیجه مفاهیم فرهنگی و مناسبات اجتماعی بر معماری این دوره تأثیر قابل توجهی داشته است. ضوابط ساخت و ساز شهری در این دوره با توجه به شدت تأثیرات مدرنیته و رواج آن توسط عوامل بالادستی ضوابط جدیدی را دیکته می‌کند. تحت تأثیر عوامل بیرونی تأثیرگذار غربی طرح جامع شهر تهران در سال ۱۳۴۵ تحت تأثیر نووارگی (مدرنیته) تهیه و در سال ۱۳۴۷ تصویب می‌شود.

در معماری این دوره بویژه در دهه‌ی ۵۰ خورشیدی رونق اقتصادی مهاجرت شدید روستا - شهری و افزایش پدیده‌ی شهرنشینی را شتاب می‌بخشد و در نتیجه ساخت و سازها با سرعت و بدون دقت و تفکر معمارانه ساخته می‌شود. در این دوران تغییر در محیط هم در زمینه‌ی شهرسازی و هم در معماری قابل مشاهده است.

در این دوران از فنون سازه‌ای نوین مانند سازه‌های فلزی و بتنی که پا به عرصه نهاده بود، استفاده می‌شود. عدم وجود تجربه در ساخت ساختمان‌هایی به شیوه‌ی غربی و در نتیجه اقتباس از معماری غربی و عدم درک معماری سنتی منجر به جایگزینی معماری کثرت‌گرای غربی که برخاسته از سلاقی، تجربه و دانش می‌باشد به جای معماری شرق که بر مبنای اعتقاد به یگانگی، شهود و عرفان بود، گردید. در نتیجه توجه به عملکرد به معنای مدرن اساس ساخت و سازه‌های این دوره می‌گردد.

اقلیم در کنار فرهنگ از عوامل تعیین‌کننده‌ی فرم می‌باشد. در این دوره تغییرات اقلیمی در معماری نادیده گرفته می‌شود.

فضا در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

فضا به مثابه‌ی جوهر معماری در این دوره دستخوش دگرگونی می‌شود. در نتیجه دگرگونی در فضا در مصالح و شکل و ابعاد، کیفیات ناشی از شکل و صورت مصالح و ابعاد و تناسب‌های فضا و تأثیر آن بر ذهن، و کیفیت‌های معنوی رخ داده است.

هم‌چنین در این دوره، دگرگونی در فضاهای خصوصی، عمومی و فضاهای نیمه خصوصی - نیمه عمومی و فضاهای محصور و نامحصور اتفاق افتاده است. در این دوره تأثیر فضا به مثابه‌ی ابزاری سیاسی بر امور عملی فضا و ساخت بناها در پیوند با حوزه‌ی معماری و شهر قابل مشاهده بود. هم‌چنین در این دوره بازنمودهای فضا نقش اساسی در تولید فضا دارند و تجسّد فیزیکی بازنموده‌های فضا در طراحی شهری و ساخت بناهای معماری عینیت می‌یابد. در این دوره تولید فضا به عنوان ابزاری در راستای اهداف و ایده‌نولوژی‌های حاکمیت به کارگرفته شده بود. اما در لایه‌های پنهان سیطره بر فضا به صورت تسلط دیداری از طریق هنر در امر شهری در قالب ساخت گزینشی یادمان‌ها و نمادسازی تجلی یافته است. معماری به مثابه‌ی فن سازماندهی فضا است. در این دوره هم گرایش‌های معماری دگرگون می‌شود و هم مصالح و روش‌های ساخت. در نتیجه دگرگونی در فضا رخ داده است.

فرآیند طراحی در معماری دوره‌ی پهلوی دوم

در این دوره پارادایم‌های طراحی معماری دگرگون می‌شود. در نتیجه عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری یعنی (جهانبینی، مبانی زیبایی‌شناختی، شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) دگرگون می‌شوند. در این دوره روند شکل‌گیر اندیشه در فرآیند طراحی دگرگون می‌شود. در نتیجه اندیشه‌ی ایرانی - عرفانی یا ایرانی - سنتی جای خود را به اندیشه‌ی غربی - مادی می‌دهد. تولید اثر هنری گرایش به هنر توده‌ای پیدا می‌کند نه هنر نخبه و هنر فولک. در مراحل طراحی مرحله‌ی جهان‌بینی، تصمیم‌سازی، خلاقیت دچار بحران هویت می‌شود. در فرآیند طراحی مرحله‌ی اول یعنی ایده دچار دگرگونی می‌شود. در نتیجه طرحواره (کانسپت) از هویت سنتی ایرانی خارج شده و در مرحله‌ی سوم طراحی یعنی طرح به گونه‌ای دیگر تجلی می‌یابد. در طراحی این دوره معماری معاصر تهران به قیاس انتزاعی روی می‌آورد.

۵- تحلیل و بحث

(۱) تحلیل فرم در خانه‌های مسکوی دوره‌ی پهلوی دوم

روند تغییرات در این دوره گویای دگرگونی در کالبد ساختمان‌ها می‌باشد که در پی تغییراتی است که در دوره‌های پیش به وقوع پیوسته است. این دوره هم‌زمان با مدرن متأخر در غرب می‌باشد و این سبک در کنار سایر گرایش‌های موجود در زمینه‌ی معماری نقش مؤثری در شکل‌گیری معماری رایج در این دوران دارد. توجّه بیشتر به فرم از وجوه افتراق این دوره نسبت به مدرن اوّلیه و عالیّه می‌باشد. از سه سبک رایج در این دوره می‌توان به تندیس‌گرایی، بروتالیسم و مینیمالیسم اشاره کرد که بناهای زیادی در این دوره با این سبک ساخته شده است (1). تندیس‌گرایی که بر مبنای معماری به مانند مجسمه می‌باشد از بتن در ساخت و شکل‌دهی به ساختمان استفاده می‌کند. توجّه به فرم با توجّه به قابلیت شکل‌گیری بتن از مشخصه‌های این سبک می‌باشد که در این دوران بسیاری از ساختمان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بروتالیسم که استفاده از سطح خشن بتن در نما می‌باشد به کالبد ساختمان پرداخته و کارکرد را نیز آشکار می‌سازد. مینیمالیسم از دیگر سبک‌های رایج در این دوره می‌باشد که فرم را هدف قرار داده و زیبایی فرم را در به کارگیری اشکال خالص هندسی تعریف می‌کند (1).

تمامی این سبک‌ها در کنار سبک مدرن گذشته‌گرا که متأثر از معماری پست مدرن می‌باشد از سوی بسیاری از معماران معروف این دوره دنبال می‌شد و توجه به فرم را که در مقابل سبک مدرن است ترویج می‌کند. توجه به فرم در کنار کارگرایی صرف مدرن که در دوره‌ی پهلوی اول یکی از سه سبک تأثیرگذار بر معماری آن دوران می‌باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد. از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ هست که دولت کم‌تر به عمران می‌پردازد و در این دوران با رشد شهرنشینی به تبع مهاجرت روستا - شهری روبرو هستیم (1).

تحلیل فضا در معماری خانه‌های مسکونی دوره‌ی پهلوی دوم

با روی کار آمدن دولت پهلوی در ایران، تغییر در ساختار شهرها و بیشتر از همه شهر تهران آغاز شد. هدف از این تغییر، توسعه‌ی کشور و دستیابی به اهداف سیاسی مطلوب حکومت بود. به اعتقاد سیروس باور پیدایی مدرنیسم در اروپا که به واسطه‌ی امکانات تکنیکی و مصالح جدید اتفاق افتاد، در ایران با رویکردی متفاوت آغاز شد و ریشه‌ی این تغییر و تحولات در حوزه‌ی معماری و شهر که منجر به پیدایش نوآوری (مدرنیسم) است با رویکرد سیاسی و در راستای سیاست‌های دولت حاکم شکل گرفت. بنابراین در بناهای صنعتی، اداری، حکومتی و بعضاً خدماتی جلوه پیدا کرد (4).

بازنموده‌های فضا نقش اساسی در تولید فضا دارند و تجسد فیزیکی بازنموده‌های فضا در طراحی شهری و ساخت بناهای معماری عینیت می‌یابد. در دوران پهلوی دوم این امر با توسعه‌ی شهرها و احداث بناهای اداری، مسکونی و فرهنگی با رویکردهای نوواره (مدرن) و الگوبردار از معماری غربی، معماری مدرن و مصالح ساخت مدرن در پلان‌ها (طرح‌ها)، روابط فضایی، عملکرد فضاها، ترکیب‌بندی مدرن در تولید حجم و فضا محقق شده است و دولت از این طریق به اهداف خود در زمینه‌ی مدرنیزاسیون (نوسازی) و نوگرایی رسیده است. در این جا تولید فضا به عنوان ابزاری در راستای اهداف و ایدئولوژی‌های حاکمیت به کار گرفته شده است.

در جمع‌بندی باید افزود که شیوه‌ی سیطره بر فضا در دوره‌ی پهلوی دوم، بازنمایی معماری باستانی ایران، گسترش میادین شهری، نام‌گذاری و استفاده از تندیس‌های یادمانی، ساخت یادمان و موزه، الگوبرداری از معماری مدرن غرب، ساخت بناهای مدرن اداری، فرهنگی و مسکونی بوده است. در این دوره معانی و مفاهیم مدنظر نهادهای در قدرت این بوده است که: نمادی از نمایش قدرت شاه و سلطنت خاندان پهلوی، دروازه‌ای برای ورود به تمدن جدید، نمادی از عظمت پادشاهان گذشته‌ی امپراطوری ایران و شکوه و اقتدار تمدن کهن ایران زمین، بازیابی فرهنگ و تاریخ ایران، سنت‌زدایی و مدرنیته، تجدّد و نوگرایی.

تحلیل فرآیند طراحی در معماری خانه‌های مسکونی دوره‌ی پهلوی دوم

در این دوره پارادایم‌های طراحی معماری دگرگون می‌شوند. پارادایم جزییات اجرایی به عنوان اصل کیفی مؤثر بر فرآیند جزء به کل شامل مؤلفه‌های مصالح، اتصالات، و هندسه و جزییات است.

هم‌چنین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری (یعنی جهان‌بینی، مبانی زیبایی‌شناختی، شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) دگرگون می‌شوند.

در این دوره روند شکل‌گیر اندیشه در فرآیند طراحی دگرگون می‌شود. اندیشه‌ی ایرانی - عرفانی جای خود را به اندیشه‌ی غربی - مادی می‌دهد. طراحی و ایده‌پردازی از جزء به کل، پایین به بالا، رویکرد اصلی طراحی در معماری معاصر تهران بوده است. در فرآیند طراحی مرحله‌ی اول یعنی ایده دگرگونی

ساختاری می‌شود. در نتیجه طرحواره یا کانسپت از هویت سنتی ایرانی خارج شده و در مرحله سوم طراحی یعنی طرح به گونه‌ی دیگر تجلی می‌یابد. در مراحل طراحی مرحله‌ی جهان‌بینی، تصمیم‌سازی، خلاقیت دچار بحران هویتی می‌شود.

سرانجام تولید اثر هنر (معماری) گرایش به هنر توده‌ای پیدا می‌کند تا به هنر نخبه یا هنر فولک. در طراحی این دوره (معماری معاصر تهران) قیاس انتزاعی به کار گرفته شده بود.

تحلیل نمونه‌های خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی

تحلیل مؤلفه‌های فرم در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۳۰

نمونه‌ی (۱) شکل هندسی مدرن (پلان آزاد) دارد و در دو طبقه‌ی ویلایی با رنگ‌نمای آجری قرمز با بافت مدرن در شمال شهر تهران در منطقه‌ی ۱، شمیران، روبه جنوب و با تعادل بصری بسیار مناسب ساخته شده است.

نمونه‌ی (۲) با شکل هندسی مدرن در دو طبقه‌ی ویلایی با نمای رنگ آجری قرمز با بافت مدرن در مرکز شهر، منطقه‌ی ۶ خیابان طالقانی و رو به جنوب با تعادل بصری مناسب بنا شده است.

نمونه‌ی (۳) با شکل هندسی مدرن در یک ونیم طبقه با یک طبقه‌ی زیرزمین و یک طبقه‌ی هم‌کف با نمای رنگ سفید (سنگ سفید) با بافت مدرن در مرکز شهر تهران، خیابان سمیه واقع در منطقه‌ی ۶، رو به جنوب با تعادل بصری بسیار متناسب و موزون ساخته شده است.

تحلیل مؤلفه‌های فضا در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۳۰

تحلیل مؤلفه‌های فضا شامل فضای بیرونی و درونی می‌شود. مؤلفه‌های بیرونی شامل مصالح و شکل و ابعاد، کیفیت ناشی از تناسب‌های فضا، و نگرش طراح به ماده و جهان هستی (ارزش‌هایی که به ناظر القاء می‌کند) می‌باشد. مؤلفه‌های درونی نیز شامل مصالح و شکل و ابعاد، کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا و سرانجام نگرش طراح به ماده و جهان هستی (ارزش‌هایی که به ناظر القاء می‌کند) می‌باشد.

در مؤلفه‌های بیرونی نمونه‌ی (۱)، مصالح آجر قرمز رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است. در مؤلفه‌های بیرونی نمونه‌ی (۱) مصالح کچ‌کاری و رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

در نمونه (۲) در مؤلفه‌های بیرونی، مصالح آجرنمای قرمز و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است. در مؤلفه‌ی درونی مصالح کچ‌کاری و رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا، تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

در نمونه‌ی (۳) در مؤلفه‌ی بیرونی، مصالح سنگ سفید و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا مدرن و نگرش طراح به ماده و جهان هستی نیز مردن بوده است. در مؤلفه‌ی درونی مصالح کچ‌کاری و رنگ و کیفیت تاریخی ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در نمونه‌های مربوط به دهه ۱۳۳۰

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی نیاز به شناسایی مؤلفه‌ها دارد. این مؤلفه‌ها عبارتند از: پارادایم‌های طراحی معماری، عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری (جهانبینی، مبانی زیست‌شناختی، شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)، نوع هنر (نخبه‌گرا، فولک، توده‌ای)، روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی (اندیشه‌ی ایرانی - عرفانی / اندیشه‌ی غربی - مادی)، بحران در مراحل طراحی (جهانبینی، تصمیم‌گیری، خلاقیت) و سرانجام دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی (ایده/کانسپت، طرح).

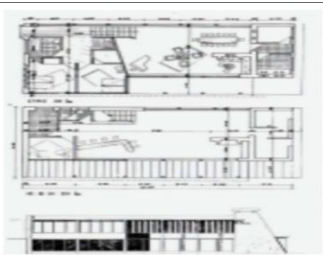
پارادایم‌های طراحی معماری در نمونه‌ی (۱) عملکردگرایی، سادگی و خلوص فرم بوده و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی (پلان آزاد) و نوع هنر نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی، اندیشه‌ی ایرانی - سنتی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش شبه مدرنیستی (پلان آزاد) حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با پلان آزاد به خوبی انجام گرفته است.

در نمونه‌ی (۲) پارادایم طراحی معماری عملکردگرایی بوده و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی بود. نوع هنر معماری نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی ایرانی - سنتی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه به منصفه‌ی ظهور رسیده است.

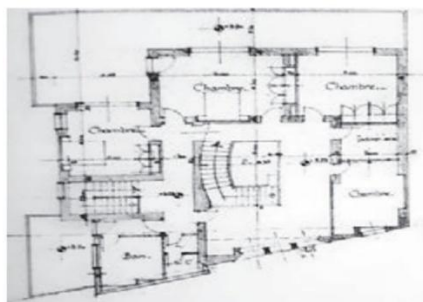
در نمونه‌ی (۳) پارادایم طراحی معماری عملکردگرایی و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی بوده است. نوع هنر معماری نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با تغییر محور در ساختمان (پلان) انجام گرفته است.

در جدول (۲) نما و نقشه نمونه‌های مربوط به خانه‌های مسکونی تهران در دهه ۱۳۳۰ آمده است.

جدول ۲. نمونه‌های مربوط به خانه‌های مسکونی تهران در دهه ۱۳۳۰

نمونه	نام	نما	نقشه
اول	خانه دکتر کاظمی		

دوم خانه
میردامادی



سوم خانه
توماس
توماسیان



تحلیل نمونه‌های خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی

تحلیل مؤلفه‌های فرم در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۴۰

در نمونه‌ی (۱) شکل هندسی شبه مدرن بوده و در ۶ طبقه (۵ واحد مسکونی و یک آتلیه) پیوسته ساخته شده است. رنگ نما آجری و بافت آن شبه مدرن است و در تهران، خیابان الهیه (منطقه ۱) واقع شده است. جهت رو به جنوب بوده و تعادل بصری بسیار متناسب دارد.

در نمونه‌ی (۲) شکل هندسی مدرن بوده و در یک طبقه‌ی ویلایی طراحی گردیده است. رنگ نما سنگ سفید بوده و بافت آن مدرن می‌باشد و در تهران، خیابان الهیه واقع شده است. جهت آن رو به جنوب بوده و تعادل بصری بسیار مناسب دارد.

در نمونه‌ی (۳) شکل هندسی شبه مدرن بوده و در دو طبقه‌ی ویلایی طراحی شده است. رنگ نما آجری و پوشش سقف بیرونی بنا سیمانی بوده است. بافت آن شبه مدرن با گرایش به بافت سنتی می‌باشد. مکان این بنا در تهران، خیابان باهنر، منطقه ۱ واقع شده است. بنا رو به جنوب بوده و تعادل بصری بسیار مناسب دارد.

تحلیل مؤلفه‌های فضا در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۴۰

فضای بیرونی در مصالح و شکل و ابعاد برای نمونه‌ی (۱)، آجرنما و برای نمونه‌ی (۲) سنگ سفید و برای نمونه‌ی (۳) نما آجری و پوشش سقف بیرونی سیمانی می‌باشد. کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا در نمونه‌ی (۱) تاریخی و در نمونه‌ی (۲) تاریخ و سرانجام نمونه‌ی (۳) نیز تاریخی بوده است. نگرش طراح به ماده و جهان هستی در نمونه‌ی (۱) مدرن و در نمونه‌ی (۲) شبه مدرن (سستی همراه با مدرن) و در نمونه‌ی سوم نگرش شبه مدرن (تلفیق معماری سنتی با مدرن) بوده است.

در فضای درونی نیز مصالح، گچ‌کاری و رنگ برای هر سه نمونه یکسان بوده است. کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا نیز برای هر سه نمونه تاریخی بوده است. و سرانجام نگرش طراح به ماده و جهان هستی برای نمونه‌ی (۱) مدرن و برای نمونه‌ی (۲) شبه مدرن و سرانجام برای نمونه‌ی (۳) نیز شبه مدرن بوده است.

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در نمونه‌های دهه‌ی ۱۳۴۰

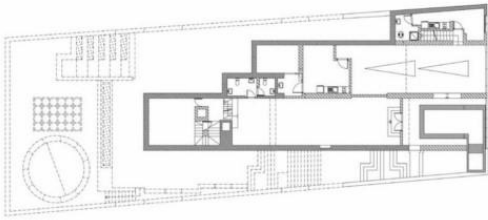
تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در مورد نمونه‌ی (۱) در پارادایم‌های طراحی معماری عملکردگرایی کاربردی بوده است. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی داشته است. نوع هنر نخبه‌گراست و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی، اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه مشهود است.

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در مورد نمونه‌ی (۲) در پارادایم‌های طراحی معماری، عملکردگرایی بوده است. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی داشته است. نوع هنر نخبه‌گرا بوده و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه ملاحظه می‌شود.

تحلیل مؤلفه‌های فضا در مورد نمونه‌ی (۳) در پارادایم‌های معماری از عملکردگرایی بهره برده است. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی (تلفیقی با سنتی) داشته است. نوع هنر نخبه‌گرا بوده و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی، اندیشه‌ی ایرانی - سنتی است. بحران در مراحل طراحی با گرایش شبه مدرنیستی حل شده است. دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی تغییر محور در ساختمان (نما و پلان بویژه در سقف بیرونی که به صورت چهار بادگیر طراحی شده است) بوده است.

در جدول (۳) نما و نقشه نمونه‌های مربوط به خانه‌های مسکونی تهران در دهه ۱۳۴۰ آمده است.

جدول (۳) نمونه‌های مربوط به خانه‌های مسکونی تهران در دهه ۱۳۴۰

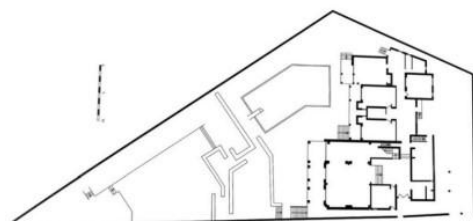
نمونه	نام	نما	نقشه
اول	خانه کوه بر(خانه علیزاده پس از ثبت ملی)		

دوم
خانه
نجف
دریا
بندری



ایرج لاکانی، من مسکونی دریا بندری

سوم
خانه
دولت
آبادی



تحلیل نمونه‌های خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی

تحلیل مؤلفه‌های فرم در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۵۰

تحلیل مؤلفه‌های شکل در نمونه‌ی (۱) هندسی مدرن (با حفظ ارزش‌های سنتی) یا شبه مدرن یا شبه سنتی است. در مورد اندازه نمونه‌ی (۱) یک طبقه‌ی ویلایی است و رنگ‌نما سنگ سفید بوده و بافت بنا مدرن یا شبه مدرن می‌توان تلقی کرد. مکان آن در تهران، خیابان دولت واقع شده است. جهت آن رو به جنوب بوده و تعادل بصری مناسب دارد.

در مورد نمونه‌ی (۲)، شکل هندسی مدرن یا شبه سنتی و در یک طبقه‌ی ویلایی ساخته شده است. رنگ نما آجری قرمز بوده و بافت آن مدرن یا شبه مدرن است. مکان بنا در شمال تهران، زعفرانیه واقع شده است. جهت آن روبه جنوب بوده و تعادل بصری آن مناسب است.

در مورد نمونه‌ی (۳) شکل هندسی فرامدرن و اندازه، یک طبقه‌ی ویلایی بوده است. رنگ نما آجری زرد رنگ و بافت آن فرامدرن است. بنا در شمال شهر تهران، شمیران، خیابان نیاوران واقع شده است. جهت آن رو به جنوب بوده و تعادل بصری آن بسیار مناسب و زیبا طراحی شده است.

تحلیل مؤلفه‌های فضا در نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۵۰

در مصالح و شکل و ابعاد نمونه‌ی (۱) سنگ سفید و نمونه (۲) آجر نمای قرمز و نمونه‌ی (۳) آجر نمای زرد رنگ کار شده است. در کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا هر سه نمونه تاریخی بوده‌اند. نگرش طراح به ماده و جهان هستی در نمونه‌ی (۱) مدرن (شبه سنتی) و در نمونه‌ی (۲) نیز مدرن (شبه سنتی) و سرانجام در نمونه‌ی (۳) فرامدرن بوده است.

در فضای درونی نیز مصالح و شکل و ابعاد هر سه نمونه یکسان بوده و گچ کاری و رنگ مشاهده می شود. در کیفیت ناشی از مصالح و تناسب های فضا هر سه نمونه تاریخی بوده اند. نگرش اصلی به ماده و جهان هستی در نمونه اول شبه مدرن و در نمونه دوم نیز شبه مدرن و در نمونه سوم مدرن متأخر یا فرا مدرن بوده است.

تحلیل مؤلفه های فرآیند طراحی در نمونه های دهه ۱۳۵۰

تحلیل مؤلفه های فرآیند طراحی در پارادایم های طراحی معماری در نمونه (۱) عملکردگرایی و در نمونه (۲) نیز عملکردگرایی و سرانجام در نمونه (۳) عملکردگرایی، سادگی، زیبایی و خلوص فرم ها مشاهده می شود.

تحلیل مؤلفه های فرآیند طراحی در عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری معماری در نمونه (۱) گرایش شبه مدرنیستی و در نمونه (۲) نیز گرایش شبه مدرنیستی و سرانجام در مورد نمونه (۳) گرایش مدرنیستی متأخر یا فرا مدرن بوده است.

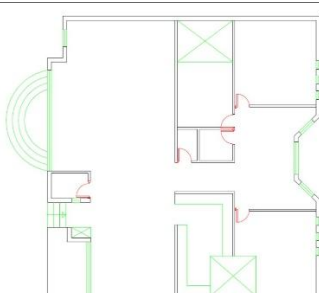
نوع هنر در هر سه نمونه نخبه گرا بوده است. روند شکل گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه ایرانی - سنتی در مورد نمونه (۱) و اندیشه ایرانی - سنتی در مورد نمونه (۲) و سرانجام اندیشه ایرانی - مادی یا ایرانی - غربی در مورد نمونه (۳) شناسایی گردید.

بحران در مراحل طراحی در مورد نمونه (۱) با گرایش شبه مدرنیستی و در مورد نمونه (۲) نیز با گرایش شبه مدرنیستی و سرانجام در مورد نمونه (۳) با گرایش مدرنیستی متأخر یا فرا مدرنیستی حل گردیده است.

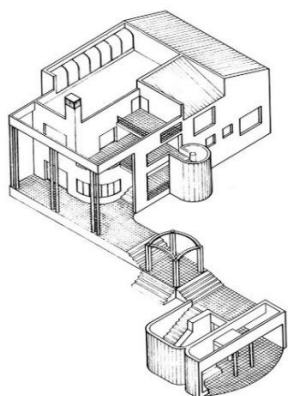
دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی در مورد نمونه (۱) و (۲) شکستن جعبه و در مورد نمونه (۳) تغییر محور در ساختمان و پلان و ایجاد فضاهای پله ای بالا و پایین و نیز ایجاد دید مناطق مختلف خانه به منظور ارائه حس زیبا شناختی مشاهده می شود.

در جدول (۴) نما و نقشه ی نمونه های مربوط به خانه های مسکونی تهران در دهه ۱۳۵۰ آمده است.

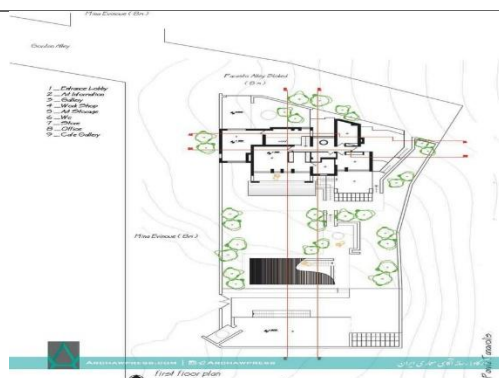
جدول ۴. نمونه های مربوط به خانه های مسکونی تهران در دهه ۱۳۵۰

نمونه	نام	نما	نقشه
اول	خانه خیابان دولت		

دوم خانه
افشار



سوم خانه
پرویز
تناولی



در جدول (۵) اجزاء و مؤلفه‌های تشکیل دهنده بناهای مربوط به نمونه‌ها (نُه مورد) آمده است.

جدول ۵. اجزاء و مؤلفه‌های تشکیل دهنده بناهای مربوط به نمونه‌ها در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی

نمونه‌ی (۱)	نمونه‌ی (۲)	نمونه‌ی (۳)	نمونه‌ی (۴)	نمونه‌ی (۵)	نمونه‌ی (۶)	نمونه‌ی (۷)	نمونه‌ی (۸)	نمونه‌ی (۹)
تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی
مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن
شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن
پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)
ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا
فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل	فرم و شکل
تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی	تاریخی
مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن
شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن	شبه مدرن
پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)	پست مدرن (فرا مدرن)
تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک	تکنولوژیک
ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا	ساختار زدا
نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح	نوع مصالح
مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن	مدرن
بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن	بعد از مدرن
ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط	ارتباط با محیط
همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ	همآهنگ
متضاد	متضاد	متضاد	متضاد	متضاد	متضاد	متضاد	متضاد	متضاد

نتایج

در این پژوهش به این نتایج دست یافتیم:

۱. در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی معماری خانه‌های مسکونی در تهران شاهد تغییرات ساختاری در مؤلفه‌های فرم و فضا بود.
 ۲. در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی معماری این دوره در کالبد ساختمان‌های مسکونی دگرگونی رخ داد.
 ۳. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی سلیقه و مُدگرایی وارد معماری تهران گردید و در طراحی نما دگرگونی بوجود آورد.
 ۴. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی فنون سازه‌ای نوین وارد ساخت و سازه‌های خانه‌های مسکونی گردید.
 ۵. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی تغییرات اقلیمی در معماری خانه‌های مسکونی نادیده گرفته شد.
 ۶. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی گرایش‌های معماری و نیز مصالح و روش‌های ساخت دستخوش دگرگونی گردیده در نتیجه دگرگونی در فضا رخ داد.
 ۷. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی پارادایم‌های معماری خانه‌های مسکونی دگرگون می‌شوند. در نتیجه عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیر معماری دگرگون می‌شوند.
 ۸. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی دگرگون می‌شود. در نتیجه اندیشه‌ی ایرانی - عرفانی یا ایرانی - سنتی جای خود را به اندیشه‌ی غربی - مادی می‌دهد.
 ۹. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی تولید اثر هنری گرایش به هنر توده‌ای پیدا می‌کند نه هنر نخبه و هنر فولک.
 ۱۰. در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در مراحل طراحی مرحله‌ی جهان‌بینی، تصمیم‌سازی، خلاقیت دچار بحران هویتی می‌شود. در نتیجه طراحی به مقیاس انتزاعی روی می‌آورد.
 ۱۱. در معماری دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در دهه‌ی ۳۰ شاخصه‌ی مدرن در ساخت شناسی قابل تشخیص است. در دهه‌ی ۴۰ این شاخصه به شاخصه‌ی مدرنیسم عالی، سردرگمی در سبک معماری می‌انجامد.
- و سرانجام در دهه‌ی ۵۰ مؤلفه‌های استفاده از هندسه‌ی ایرانی - اسلامی ذیل شاخصه‌ی سنت‌گرا رایج می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

The evolution of contemporary Iranian architecture over the past century has been a turbulent process shaped by profound cultural, political, and technological transformations. Among the most significant phases in this trajectory were the decades between the 1950s and 1970s, which witnessed radical shifts in the identity and philosophy of architectural design in Tehran. These decades represent a transitional juncture where tradition and modernity, indigenous aesthetics and imported forms, coexisted in tension. Understanding this period requires an analytical approach to form, space, and the design process as interrelated dimensions that embody broader socio-cultural paradigms. From a theoretical perspective, architecture is fundamentally an art of spatial organization that translates metaphysical and cultural ideas into material and perceptible form (1).

Form, as a visual and structural manifestation, is determined by external criteria such as technology, economy, and regulation, as well as by internal belief systems, aesthetic paradigms, and cultural values. Philosophically, it bridges the ontological and epistemological dimensions of architecture, linking materiality to meaning (3). Space, conversely, is the existential core of architecture, shaping human experience and expressing both physical and symbolic qualities (2). Thus, studying the evolution of form and space within the architectural practice of mid-20th century Tehran is essential to understand how architectural identity responded to the global currents of modernism while grappling with indigenous heritage.

During the Second Pahlavi period, Iran underwent rapid modernization, driven by state-led urban planning, industrialization, and Westernization. The introduction of new materials such as reinforced concrete and steel, coupled with the dominance of modernist ideology, transformed architectural expression. Yet, these transformations often led to a crisis of identity as the architectural discourse oscillated between universalist modernism and local traditionalism. Within this context, the third generation of Iranian architects sought to synthesize the rationality of modern form with the metaphysical and symbolic dimensions of Iranian-Islamic spatial organization. The main research question addressed in this study is: *What was the predominant design approach among third-generation architects in the residential architecture of Tehran between the 1950s and 1970s?*

This research reinterprets the design process of Tehran's residential houses during these decades by analyzing the changing paradigms of form and space. The theoretical framework is grounded in interpretive and analytical perspectives that emphasize the role of architecture as both a social artifact and an artistic expression of cultural transformation. Drawing on visual, formal,

and documentary evidence, the study reconstructs how architectural thought evolved during the Second Pahlavi period under the influence of global modernism, popular art tendencies, and shifting cultural paradigms (4).

Methods and Materials

The study employed a qualitative interpretive–analytical methodology based on two complementary approaches. The first was a case study analysis of nine representative residential buildings in Tehran, selected through purposive sampling to represent architectural evolution across three decades (1950s–1970s). Data collection involved direct analysis of architectural drawings, photographs, and site observations where possible. The second approach was documentary research, encompassing textual sources such as books, scholarly papers, and archival records addressing the socio-cultural and architectural context of the period.

The analytical process unfolded across three dimensions: (1) investigation of architectural movements and discourses in contemporary Iranian architecture; (2) exploration of the interrelationship between form, space, and the design process; and (3) detailed examination of the chosen residential case studies with attention to geometry, materials, and spatial composition. The interpretive analysis aimed to reconstruct the design paradigms shaping these works, identifying how external factors (regulations, technology, economy) and internal factors (worldview, cultural symbolism, and artistic intent) coalesced in architectural form. The interpretive–historical strategy was adopted to situate architectural phenomena within their sociocultural milieu, synthesizing both descriptive and explanatory insights.

Findings

The analysis revealed profound structural and conceptual transformations in Tehran’s residential architecture during the 1950s–1970s. In the 1950s, architectural form was predominantly modernist, characterized by simple geometries, red-brick façades, and clear functional zoning. The design process emphasized performance and rationality, reflecting the early influence of modernism. Space organization in these houses followed the principle of *plan libre* (free plan), signifying openness and flexibility.

During the 1960s, the emergence of *high modernism* introduced greater formal experimentation and stylistic hybridity. Architects began to combine modern materials such as concrete and steel with selective references to traditional Iranian motifs. Houses from this period exhibited a tendency toward volumetric articulation and façade composition that reflected both Western influence and local adaptation. The design process became conceptually more abstract, integrating aesthetic deliberation with technical precision.

By the 1970s, a return to traditionalism was observed, manifested in the incorporation of Iranian–Islamic geometry and vernacular spatial logic. The spatial organization of courtyards, transitional zones, and semi-private spaces reflected a renewed interest in indigenous spatial typologies. The influence of postmodern thought, emphasizing symbolism and contextual responsiveness, began to surface in architectural language.

Across the three decades, external factors such as the spread of modern construction technologies, the introduction of urban master plans (notably the 1967 Tehran Comprehensive Plan), and the expansion of the urban middle class reshaped architectural priorities. Internal factors—including aesthetic paradigms, shifting worldviews, and social values—transformed the conception of form and space. As a result, the architectural identity of Tehran’s residential design transitioned from modernist functionalism toward a hybrid language combining modernist abstraction with cultural symbolism.

The comparative analysis of case studies also revealed a gradual evolution in the design process paradigm:

- In the 1950s, design followed a bottom-up logic, driven by pragmatic and structural considerations.

- In the 1960s, conceptualization emerged as an independent creative stage linking functional requirements with aesthetic synthesis.
- In the 1970s, design became reflective and culturally referential, embedding symbolic meanings within spatial composition.

Ultimately, the research identified a triadic relationship among form, space, and design process, where changes in one dimension directly influenced the others. These relationships illustrate the intertwined dynamics of cultural transformation, technological innovation, and ideological shifts in mid-century Tehran's architecture.

Discussion and Conclusion

The study demonstrates that the architectural evolution of Tehran's residential buildings between the 1950s and 1970s cannot be reduced to stylistic change alone. It represents a broader epistemological shift—from an indigenous metaphysical worldview to a materialist and Western-oriented design mentality. The transformation of form and space mirrored the reorientation of Iranian society under modernization policies, where the pursuit of progress often entailed the erosion of traditional aesthetic and spatial values.

At the same time, the persistence of Iranian-Islamic geometric and symbolic principles within certain designs indicates an ongoing negotiation between modernity and identity. The third generation of architects acted as mediators in this negotiation, striving to reconcile rationalist modernism with cultural continuity. Their works reflected both the anxiety and aspiration of a society caught between two civilizations.

The interpretive-analytical exploration of architectural form and space thus reveals a dual trajectory: while the 1950s marked the consolidation of modernist rationality, the 1960s represented its expansion and experimentation, and the 1970s indicated a critical reflection on its consequences through a return to traditional forms. The design process evolved accordingly—from functionalist pragmatism toward conceptually informed synthesis, and eventually to identity-driven expression.

In conclusion, the reinterpretation of Tehran's residential architecture from 1950 to 1979 highlights the intricate relationship between artistic intention, cultural transformation, and the philosophical foundations of design. By contextualizing form and space within the socio-political and intellectual currents of the Second Pahlavi era, this study contributes to a more nuanced understanding of how Iranian architects navigated modernity. The findings underscore the necessity of viewing architecture not merely as a technical practice but as a cultural discourse that continually mediates between global paradigms and local traditions.

References

1. Safdariān G, Kowsarī Haghighi H. Explaining the Position of Form in Contemporary Iranian Architecture. Tehran: Avval va Ākhar Publications; 2017.
2. Hā'erī Māzandarānī MR. The Role of Space in Iranian Architecture. Tehran: Cultural Research Bureau; 2014.
3. Safdariān G, Ašhrāfi N. Explaining Design Theory (A Look at the Architectural Design Process from Zero to One Hundred). Tehran: Academic Jihad, Alborz Branch (Kharazmi); 2020.
4. Bāvar C. A Look at the Emergence of New Iranian Architecture. Tehran: Fažā Publishing; 2010.